

دوفصلنامه فلسفی علمی پژوهشی شناخت، "ص ۱۲۵-۱۴۹"

دوفصلنامه فلسفی: شماره ۱/۸۸

بهار و تابستان ۱۴۰۲، ۱/۸۸، No.88/1، Knowledge

شناسه دیجیتال (Doi): 10.29252/KJ.2022.214214.0

مشکل گتیه و ناتوانی نظریه وثاقت‌گرایی برای حل آن

محمدعلی عباسیان چالشتری^۱

چکیده: «مشکل گتیه» دربرگیرنده مجموعه‌ای از مثال‌های نقضی است که تعریف استاندارد و رایج از معرفت در معرفت‌شناسی، تا قبل از نیمه دوم قرن بیستم میلادی، را به چالش می‌کشاند. براساس تعریف استاندارد، که به اختصار آن را «JTB» می‌خوانیم، معرفت چیزی غیر از «باور صادق موجه» نیست. مشکل اجمالاً این است که تعریف استاندارد از معرفت دربرگیرنده شرایط کافی برای معرفت نیست، به دلیل آنکه می‌توان مثال‌هایی نقضی نشان داد که هرچند مصداق باور صادق موجه هستند، اما نمی‌توانند معرفت دانسته شوند. از زمان گتیه به بعد، معرفت‌شناسان تلاش‌های بسیاری برای پرهیز از حل یا حتی نفی مشکل گتیه انجام داده‌اند. یکی از تلاش‌ها برای حل این مشکل در نظریه‌ای موسوم به «برون‌گرایی» انجام شده است. برون‌گرایی دو شکل عمده دارد: «نظریه علی» و «وثاقت‌گرایی». وثاقت‌گرایی عامل اصلی پیدایش مشکل را مفهوم یا شرط «توجیه» می‌داند و، بنابراین، سعی دارد مفهوم یا شرط دیگری به جای آن قرار دهد. این مفهوم یا شرط بر فرایند موثق بیرونی تمرکز دارد که در اکثر اوقات باعث پیدایش باورهای صادق در شخص می‌شود. از نگاه این مقاله، نظریه برون-وثوق‌گرایانه و اندیشه «فرایند موثق» در آن، به دلایلی که در متن مقاله خواهد آمد، توانایی لازم را برای حل مشکل گتیه ندارد.

واژگان کلیدی: مشکل گتیه، توجیه، نظریه JTB، فرایند موثق، نظریه وثاقت‌گرایی

The Gettier Problem and the Inability of Reliabilism's Proposals to Resolve It

Mohammad Ali Abbasian Chaleshtori

Abstract: The Gettier problem is a set of counter examples that challenges the standard definition of knowledge within epistemology before the second half of the 20th century. According to the standard definition, which we call JTB, knowledge is nothing more than a justified true believing. The problem, roughly, is that the standard definition does not include the necessary and sufficient conditions of knowledge, since there might be some counter examples that are not cases of knowledge, even if they are cases of justified true believing. Since then epistemologists have gone to a lot of trouble to avoid, or resolve, or even to deny, the Gettier problem. One of the main efforts to resolve the problem has been done by a theory called externalism which has two main forms: causal theory and reliabilism. Reliabilism considers the concept or the condition of justification as the main source of the Gettier problem and tries to replace it, accordingly, with a second and different one, i.e. a reliable process. This concept or condition is focused on the role of an external process that creates mostly the true beliefs in a person. This article argues that the externalist-reliabilist proposal is not capable of resolving the Gettier problem.

Keywords: Gettier problem, justification, JTB, theory of knowledge, reliable process, reliabilism

تاریخ تأیید: ۱۴۰۲/۰۴/۰۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۷/۰۸

۱. دانشیار دانشگاه پیام نور، تهران، ایران، پست الکترونیک: abbasian@pnu.ac.ir

«سپاس خودم را تقدیم می‌کنم به داور ناشناس محترم مجله، به واسطه نظرات و پیشنهادات مؤثر ایشان.»

مقدمه

«مشکلات گتیه‌ای^۱»، یا «مثال‌های گتیه‌ای^۲»، یا «نمونه‌های گتیه‌ای^۳»، اصطلاحاً مشکلات یا مثال‌ها یا نمونه‌های نقضی هستند که، به اعتراف تقریباً همهٔ معرفت‌شناسان، تعریف سنتی و استاندارد از «معرفت گزاره‌ای^۴»، مثلاً «او می‌داند که p»^۵ را به‌عنوان او باور صادق موجه دارد که p^۶، و به عبارت مختصر JTB، را به چالش می‌کشند. مطابق نظریه JTB از معرفت، S معرفت دارد که p تنها و تنها اگر: الف) p صادق باشد، و ب) S باور داشته باشد که p، و ج) S در باور خود که p موجه باشد. این چالش ابتدا در سال ۱۹۶۳ و در مقالهٔ بسیار کوتاه سه‌صفحه‌ای ادموند گتیه (Gettier, 1963: 121-123) با عنوان «آیا باور صادق موجه معرفت است؟»^۷ خود را نشان داد. از آن زمان به بعد این چالش موضوع صدها مقاله و نیز بخشی جدایی‌ناپذیر از صدها کتاب بوده است که دربارهٔ نظریه معرفت تألیف شده‌اند. اجمالاً، مشکل این است که شرایط سه‌گانهٔ (الف) تا (ج) برای تعریف یا تبیین معرفت کافی نیستند، به‌دلیل آنکه ممکن است مثال‌هایی نقضی وجود داشته باشند که هرچند مصداق باور صادق موجه هستند اما نمی‌توانند معرفت دانسته شوند. به‌عبارت‌دیگر، مشکلات یا نمونه‌های گتیه‌ای موقعیت‌های بالفعل یا بالقوه‌ای هستند که در آنها شخص دارای باوری است که صادق و دارای توجیه معرفتی است اما، به تصریح تقریباً همهٔ معرفت‌شناسان، معرفت شمرده نمی‌شود.

معرفت‌شناسان وقت و انرژی بسیاری صرف پرداختن به این مشکل کردند. تعدادی اندک با این فرض که غلط‌انداز یا گمراه‌کننده است به نفی اصل مشکل پرداختند، اما تعداد بسیار زیادی از معرفت‌شناسان با پذیرش اصل مشکل تلاش کردند تا شرایط معرفت گزاره‌ای را اصلاح کنند یا شرایطی دیگر را به جای آنها قرار دهند. این تلاش‌ها به‌نوبهٔ خود باعث شدند که نظریات یا رویکردهایی جدید درخصوص معرفت یا توجیه پیدا شوند و رونق بگیرند. یکی از این نظریات یا رویکردها نظریه یا رویکرد برون‌گرایی^۸، در دو شکل

1. Gettier problems
2. Gettier examples
3. Gettier cases
4. propositional knowledge

۵. «p» در اینجا نماد گزاره است، مثل «برگ درخت سبز است». بنابراین، «او می‌داند که p» به این معنی است که او می‌داند که برگ درخت سبز است.

6. justified true belief that p
7. Is Justified True Belief Knowledge?
8. externalism

عباسیان چالشتی

نظریه علی^۱ و وثاقت‌گرایی^۲ است. ما در این مقاله قصد داریم، ضمن ارائه تبیینی کوتاه از آن دو شکل از نظریه، راه‌حل آنها برای مشکل گتیه را بیان کنیم و به نقد آن بپردازیم. اما قبل از آن اجازه دهید مشهورترین و رایج‌ترین مثال‌ها یا نمونه‌های کلاسیک گتیه‌ای را ذکر کنیم. همان‌طور که در زیر خواهیم دید، مثال‌ها یا نمونه‌های گتیه‌ای به دو موردی که گتیه در مقاله خود آنها را ذکر کرد محدود نماند و فیلسوفان بعدی تعداد بیشتری از آنها را کشف و ارائه کردند. گتیه در مقاله خود تنها به ارائه دو مثال یا نمونه نقضی در برابر تحلیل JTB از معرفت می‌پردازد، بدون آنکه خودش در پی یافتن یا ارائه راه‌حلی برای آنها باشد.

مثال‌های نقضی گتیه‌ای

نمونه شماره یک گتیه

بهمن و بهرام هر دو برای به دست آوردن شغلی در یک شرکت درخواست استخدام داده‌اند. بهمین شواهدی قانع‌کننده در تأیید صدق این باور در اختیار دارد که بهرام آن شغل را به دست خواهد آورد. مثلاً خود او در جایی از رئیس آن شرکت، که شخص مسئول و تصمیم‌گیر نهایی در مورد استخدام در آن شرکت است، شنیده است که بهرام آن شغل را به دست می‌آورد. همچنین شواهد تجربی بهمین صدق این باور را تأیید می‌کنند که بهرام در جیب خود ده سکه دارد. مثلاً او قبلاً آن سکه‌ها را در جیب بهرام دیده یا شمرده است. حال، بهمین اعتراف رئیس شرکت را با شاهد تجربی خود ترکیب می‌کند و با اعمال «اصل جاننشینی^۳» به این باور می‌رسد که کسی که ده سکه در جیب خود دارد آن شغل را به

1. causal theory

۲. reliabilism: برخی مترجمان فارسی‌زبان اصطلاح *reliabilism* را به «اعتمادگرایی» ترجمه کرده‌اند، اما به دلایلی که اکنون توضیح خواهم داد من در ترجمه خود واژه «اعتمادگرایی» را به کار نکرده‌ام. نخست اینکه، «اعتماد» ترجمه رایج، و البته درست، فارسی برای واژه انگلیسی *trust* است و در متون فلسفه دین گاهی با *faith* یا ایمان هم مترادف دانسته شده است. اعتماد در مفهوم اخیر حالتی روان‌شناختی در انسان است. باور، میل، آرزو و ... هم حالات روان‌شناختی دیگری در انسان هستند. اما ادعای وثوق‌گرا این است که فرایند *reliable* فرایندی بیرونی و متمایز از حالات روان‌شناختی درونی دسترس‌پذیر انسان است. دوم آنکه، من در جایی از مطالب آینده از واژه «اعتماد» در مفهوم *trust* استفاده کرده‌ام. بنابراین، برای آنکه «اعتماد» در مفهوم اخیر با مفهوم «اعتماد» در «اعتمادگرایی» به‌عنوان نظریه‌ای برون‌گرا در باب معرفت اشتباه گرفته نشود، *reliabilism* را به واژه دیگری («وثاقت‌گرایی») ترجمه می‌کنم.

۳. principle of substitutivity: اصل جاننشینی به ما می‌گوید که اگر (الف) «بهمین = کسی که ده سکه در جیب خود دارد» یک جمله یا گزاره اینهمانی (p) صادق باشد، (ب) «بهمین آن شغل را به دست خواهد آورد» نیز یک جمله یا گزاره (q) صادق باشد، و (ج) «کسی که ده سکه در جیب خود دارد آن شغل را به دست خواهد آورد» هم یک جمله یا گزاره (r) باشد که با جاننشینی کردن «کسی که ده سکه در جیب خود دارد» به جای «بهمین» در جمله یا گزاره (q) به دست می‌آید، بنابراین (د) (r) نیز جمله یا گزاره‌ای صادق است.

Abbasian Chalesbtori

دست خواهد آورد. حال، فرض کنید بهرام آن شغل را به دست نمی‌آورد، بلکه این بهمن است که به جای او به آن شغل می‌رسد. باین حال، بهمن نیز تصادفاً در جیب خود ده سکه دارد. پس، این گزاره هم که بهمن ده سکه در جیب خود دارد در واقع گزاره‌ای صادق است. بنابراین، باور بهمن مبنی بر اینکه کسی که ده سکه در جیب خود دارد آن شغل را به دست خواهد آورد صادق و موجه است. صادق است چون گزاره‌های «بهمن ده سکه در جیب خود دارد» و «بهمن آن شغل را به دست خواهد آورد» گزاره‌هایی صادق هستند و موجه است چون شواهدی که قبلاً ذکر کردیم از آن باور حمایت می‌کنند. باین حال، هرچند این باوری صادق و موجه است که کسی که ده سکه در جیب خود دارد آن شغل را به دست خواهد آورد، اما نمی‌توان آن را معرفت دانست.

همان‌طور که در این مثال می‌بینیم، بهمن و بهرام هر دو ده سکه در جیب خود دارند. بنابراین، هم گزاره «بهرام ده سکه در جیب خود دارد» و هم این گزاره که «بهمن ده سکه در جیب خود دارد»، هر دو، گزاره‌هایی صادق هستند. اما تنها یک نفر از آن‌ها، یا بهرام یا بهمن (و در این مثال بهمن) آن شغل را به دست خواهد آورد. بنابراین، باور موجه بهمن که کسی که ده سکه در جیب خود دارد آن شغل را به دست خواهد آورد دوپهلوسست و دو گروه متعارض از شواهد یا باورها حمایتش می‌کنند. براساس گروهی از آنها، این باور که بهرام آن شغل را به دست خواهد آورد موجه است و، براساس گروه دیگر، این باور که بهمن آن شغل را به دست خواهد آورد دارای توجیه است. اما با توجه به اینکه تنها یکی از آن‌ها، بهرام یا بهمن، آن شغل را به دست خواهد آورد، این باور که کسی که ده سکه در جیب خود دارد آن شغل را به دست خواهد آورد نباید معرفت دانسته شود.

مثال نقضی شماره یک گتیه به ما می‌گوید که (الف) نمونه‌های موجه باورها در JTB باورهای هستند که بی‌آنکه شخص بدانند از روی تصادف و خوش‌اقبالی صادق از آب درمی‌آیند و نه باتکیه بر شواهد کافی. نمونه شماره یک گتیه باوری JTB را نشان می‌دهد که از روی تصادف و خوش‌اقبالی صادق گردیده است. بنابراین، نمی‌تواند مصداقی از معرفت دانسته شود. (ب) صرف در دست داشتن دلیل یا شاهد کافی در تأیید صدق این باور که p ، یعنی تنها داشتن باور صادق موجه که p ، ضرورتاً ما را به این معرفت که p نمی‌رساند. به عبارت دیگر، این که باوری صادق و موجه باشد برای تبدیل آن به معرفت کافی نیست. زیرا ممکن است مواردی وجود داشته باشند که هرچند شخص در آنها باوری صادق و موجه دارد اما او در آنها دارای معرفت نیست. چه بسا شخصی در تأیید صدق

عباسیان چالشتی

باوری شواهد یا دلایل معرفتی متعددی در اختیار داشته باشد، با این حال، مادام که باور او، در واقع یا بالقوه، در معرض خطا باشد یا بتوان آن را با گزاره یا باور دیگری نقض کرد، نمی‌توان باور او را معرفت تلقی کرد.

نمونه شماره دو گتیه

این نمونه نکته‌ای کلیدی دارد که فهم آن تأثیری مستقیم بر فهم ما از آن نمونه دارد. برطبق این نکته، کسی که در باوری موجه است، در لوازم منطقی آن باور هم موجه است. بنابراین، اگر کسی در این باور که سطح مریخ پوشیده از یخ است موجه باشد، او در این باور که سطح مریخ پوشیده از یخ است یا ابن‌سینا کاشف الکل است هم موجه است. زیرا اگر این صادق باشد که سطح مریخ پوشیده از یخ است، این هم صادق است که سطح مریخ پوشیده از یخ است یا ابن‌سینا کاشف الکل است.

حال فرض کنید که بهمن در این باور که بهرام دارای یک اتومبیل تویوتا است موجه است. بنابراین، بهمن در این باور که یا بهرام دارای یک اتومبیل تویوتا است یا احمد در اصفهان است هم دارای توجیه است. باز فرض کنید که تصادفاً بهرام دارای اتومبیل تویوتا نیست اما بدون آنکه بهمن بداند احمد در اصفهان است. در این نمونه هم، هرچند بهمن دارای باور صادق موجه است که یا بهرام دارای یک اتومبیل تویوتا است یا احمد در اصفهان است، اما این باور او شایسته تبدیل به معرفت نیست.

از دیگر ویژگی‌های مثال‌های گتیه‌ای این است که در آنها نوعی تعارض یا مناقضه میان دو دسته از گزاره‌ها، بینه‌ها یا باورهای JT_B دیده می‌شود. این تعارض یا مناقضه باعث می‌شود که ما باوری را، به‌صرف آنکه از عهده شرایط JT_B برمی‌آید، معرفت ندانیم. عموم معرفت‌شناسان نیز مثال‌های گتیه‌ای را نمونه‌هایی از باورهای صادق موجه (JT_B) می‌دانند که با نظریه JT_B در خصوص معرفت تعارض دارند و آن را نقض می‌کنند. افزون بر نمونه شماره یک گتیه، نمونه‌های دیگری هم هستند که این تعارض و مناقضه با وضوح بیشتری در آنها نشان داده می‌شود. مثال‌های زیر دو مورد از این نمونه‌ها هستند.

نمونه مالک اتومبیل رنو کیت لِر (Lehrer, 1965: 170)

فرض کنید بهمن شواهد کافی (e) در تأیید این باور (p) در اختیار دارد که احمد هم کلاسی او مالک یک اتومبیل رنو است. شواهد کافی e عبارت است از اینکه احمد، که مورد اعتماد بهمن است، به بهمن بگوید که او مالک یک اتومبیل رنو است و، علاوه بر آن، اسناد و

مدارکی دال بر این مالکیت را هم به بهمن نشان دهد. با تکیه بر گزاره p و شواهد مؤید e، بهمن به این باور (q) می‌رسد که کسی از هم‌کلاسی‌های او مالک یک اتومبیل رنو است. حال فرض کنید که به جای احمد تصادفاً محمود، که او نیز از هم‌کلاسی‌های بهمن است، مالک یک اتومبیل رنو است. در این حالت، بهمن دارای باور صادق موجه (q) است که کسی از هم‌کلاسی‌های او مالک یک اتومبیل رنو است. این باور موجه است چون مبتنی بر شواهد کافی است و صادق است چون محمود، که هم‌کلاسی اوست، مالک یک اتومبیل رنو است. اما باور صادق موجه q نمی‌تواند معرفت دانسته شود. ما در این مثال با دو دسته از شواهد یا گزاره‌ها یا باورهای متعارض مواجه هستیم که می‌توانند توجیه‌کننده باور q باشند، یعنی این باور که کسی از هم‌کلاسی‌های او مالک یک اتومبیل رنو است. دسته‌ای از آنها مؤید صدق این باور هستند که احمد مالک یک اتومبیل رنو است، در حالی که دسته دیگر از صدق این باور حمایت می‌کنند که محمود مالک یک اتومبیل رنو است.

نمونه ماکت اتومبیل پلیس راه گلدمن (Goldman, 1976: 772-773) و

گینت (Ginet, 1988: 106)

احمد در حال رانندگی در بزرگ‌راهی بیرون از شهر است. او به چیزهای اطراف بزرگ‌راه هم توجه دارد و گهگاه به آنها هم نگاه می‌کند. در یکی از این نگاه‌ها احمد توجهش به چیزی جلب می‌شود که دقیقاً مثل اتومبیل پلیس راه به نظر می‌آید. او فکر می‌کند که اتومبیل پلیس راه را دیده است و بر اثر آن به این باور می‌رسد که اتومبیل پلیس راه در آنجا وجود دارد. فرض کنید که علاوه بر این اتومبیل که واقعی است ماکت‌هایی هم از اتومبیل پلیس راه ساخته شده و در کنار آن جاده قرار داده شده‌اند. این ماکت‌ها جوری ساخته شده و در کنار جاده قرار داده شده‌اند که در نگاه رانندگان عبوری مثل اتومبیل واقعی به نظر می‌آیند. این ماکت‌ها در کنار جاده قرار داده شده‌اند تا رانندگان را فریب دهند و از تخلفات احتمالی آن‌ها، مثل سرعت زیاد، جلوگیری کنند. خوشبختانه و بر حسب تصادف، احمد به تنها مورد اتومبیل واقعی پلیس راه که در سرتاسر آن بزرگ‌راه وجود دارد نگاه کرده است و بر این اساس باور دارد که اتومبیل پلیس راه در آنجا هست. بنابراین، باور او هم موجه است

۱. گلدمن و گینت در این نمونه «انبار علوفه» را مثال می‌زنند. این مثال برای ما کمی دور از ذهن و نامأنوس است. بنابراین من ترجیح دادم، بدون آن‌که محتوای مثال را دست کاری کنم، در ظاهر و لفظ آن مثال تغییراتی جزئی ایجاد کنم. من در این مثال به جای «انبار علوفه» تعبیر «اتومبیل پلیس» را به کار برده‌ام.

عباسیان چالشری

هم صادق. موجه است چون مبتنی بر تجربه حسی احمد است و صادق است چون این گزاره که در آنجا یک اتومبیل پلیس راه وجود دارد صادق است. اما باور احمد، هر چند صادق و دارای توجیه است، معرفت نیست. چون شواهدی که می‌گویند «اتومبیل‌های پلیس راه تقلبی بسیاری در اطراف بزرگراه وجود دارند» توجیه آن باور را نقض می‌کنند.

مشکل مثال‌های نقضی گتیه‌ای برای JTБ

ادعای معرفت‌شناسی JTБ این است که معرفت چیزی غیر از باور صادق موجه نیست. بنابراین، برطبق آن نباید بتوان موردی را پیدا کرد که مصداق باور صادق موجه باشد اما نتواند معرفت شمرده شود. مثال‌های نقضی گتیه‌ای مواردی هستند که هر چند مصادیقی از باور صادق موجه هستند اما نمی‌توانند معرفت باشند. به تعبیر دیگر، مشکلات گتیه به ما می‌گویند ممکن است که شواهد و دلایل معرفتی برای توجیه یک باور کافی باشند اما مطمئناً برای تبدیل آن به معرفت کافی نیستند. خلاصه آنکه، شرایط (الف) تا (ج) نمی‌توانند برای تحلیل یا تبیین معرفت لازم و کافی باشند.

واکنش‌ها به مشکل گتیه

نظر اکثر معرفت‌شناسان پساگتیه‌ای این است که نمونه‌های گتیه‌ای مصادیقی از باور صادق موجه هستند که نمی‌توانند معرفت دانسته شوند. با این حال، تعدادی از معرفت‌شناسان با این نظر موافق نیستند. ممکن است برخی قبول نداشته باشند که نمونه‌های گتیه‌ای مصادیقی از باور صادق موجه هستند، چون آن نمونه‌ها بر گزاره‌ها یا مقدماتی کاذب مبتنی هستند. برخی دیگر، همچون حداقل‌گرایان معرفتی، مانند کریسپین سارتول (Sartwell, 1992) و دیوید بی مارتنز (Martens, 2006) هم این برداشت را انکار می‌کنند که آن نمونه‌ها مصداق معرفت نیستند. اما، همان‌طور که گفتیم، اکثر معرفت‌شناسان نتیجه گتیه را پذیرفته‌اند و به همین دلیل تلاش کرده‌اند تا از معرفت تحلیل یا تعریفی مقاوم در برابر مشکل گتیه ارائه نمایند. در این راستا، برخی شرط چهارمی را به شرایط سه‌گانه (الف) تا (ج) افزوده‌اند و برخی دیگر به جای شرط (ج) شرط دیگری را قرار داده‌اند.

معرفت‌شناسی برون‌گرا

عامل اصلی مشکل گتیه در معرفت‌شناسی برون‌گرا شرط (ج) است. بنابراین، تمام هم این‌گونه معرفت‌شناسی صرف آن شده است که شرط دیگری را به جای آن قرار دهند که

بتواند در برابر مثال‌های نقضی گتیه مقاومت نماید و آن مثال‌ها نتوانند آن را تضعیف کنند. در دو سه دهه پایانی قرن بیستم میلادی، رویکرد برون‌گرایی در برابر درون‌گرایی به وجود آمد که قرائت JTB در خصوص معرفت عمدتاً با آن انطباق دارد. مبنای‌گرایی^۱ و انسجام‌گرایی^۲، به‌عنوان دو نحله اصلی درون‌گرایانه، در خصوص «توجیه معرفتی» بود که با مشکل گتیه مواجه بودند. در مقابل این رویکرد، برخی از معرفت‌شناسان اندیشه‌ای رقیب و متفاوت با «توجیه معرفتی» در نظریه خود در خصوص معرفت ارائه کردند. آنها «برون‌گرا» نامیده شدند. زیرا تبیین آنها از معرفت، به‌جای تمرکز بر شواهد یا دلایل شخصی که دارای معرفت است، بر اوصاف بیرونی عالم تأکید می‌ورزد.

بر اساس مبنای‌گرایی، که دیدگاه سنتی در معرفت‌شناسی است، توجیه معرفتی دارای نظام طولی است. در این نظام بعضی باورها خودتوجیه‌گر^۳ اند. این‌ها همان باورهای پایه^۴ هستند که بدون آنکه به غیر خودشان وابسته باشند خودبه‌خود معرفت دانسته می‌شوند. اما باورهای دیگری هم وجود دارند که اگر به‌درستی از باورهای پایه استنتاج شوند یا توسط آنها حمایت شوند، موجه می‌شوند و، بنابراین، با واسطه به معرفت تبدیل می‌شوند. انسجام‌گرایی نحله دیگری از درون‌گرایی است که، به‌جای پذیرش نظام طولی و زنجیره‌ای، توجیه را متقابل و دوطرفه فرض می‌کند. انسجام‌گرایی، به‌جای پذیرش وجود دنباله یا زنجیره‌ای متناهی در توجیه و معرفت، بر این باور است که ما دارای نظامی از معرفت هستیم که، در درون آن، باورها همانند اجزای یک تور در هم بافته شده‌اند. در اینجا هر باور توجیه خود را از سایر باورهای درون نظام به دست می‌آورد و اشکالی ندارد که توجیه دارای ساختاری دوری باشد. در اینجا باور a توسط باورهایی دیگر توجیه می‌شود که خود a نیز در توجیه آنها سهم و نقش دارد.^۵

اندیشه‌های محوری درون‌گرایی دو اندیشه ذهنی‌گرایی^۶ و دسترس‌پذیری^۷ هستند

1. foundationalism
2. coherentism
3. self-justified
4. basic beliefs

۵. برای آگاهی بیشتر و، در عین حال، مختصر در خصوص دو نحله مبنای‌گرایی و انسجام‌گرایی و دلایل هر یک له یا علیه دیگری به مدخل زیر مراجعه شود:

BonJour, L. (1999), "The Dialectic of Foundationalism and Coherentism," In *The Blackwell Guide to Epistemology*, eds. John Greco and Ernest Sosa, Malden, MA: Blackwell, pp. 117-142.

6. mentalism
7. accessibility concept

عباسیان چالشتی

اما گاهی وظیفه‌گرایی^۱ نیز به آنها افزوده می‌شود. براساس اندیشه ذهنی‌گرایی، توجیه معرفتی باور تنها به عواملی وابسته است که در درون شخص هستند و، برطبق اندیشه دسترس‌پذیری، تنها چیزی می‌تواند بر توجیه باورهای یک شخص اثرگذار باشد که شخص امکان دسترسی معرفتی به آن را دارد. اما توجیه معرفتی باور مفهومی وظیفه‌گرایانه نیز هست. توجیه معرفتی موضوعی است که با انجام دادن وظایف عقلانی شخص مرتبط است. اما اینکه شخص وظایف عقلانی خود را انجام داده است یا نه کاملاً مسئله‌ای درونی است. شخص هنگامی وظایف عقلانی خود را انجام می‌دهد که بینه‌ها یا شواهدی که در دست دارد به درستی در نظر گیرد. به بیان دیگر، اینکه شخص در باورهای خود به وظیفه‌عقلانی خود عمل کرده است یا نه، چیزی است که تنها با تأملات درونی شخص در خود می‌تواند تعیین شود. شخص با تأمل درونی در خود می‌تواند پی برد که آیا او تنها از بینه‌ها و دلایل تأییدکننده صدق یک گزاره پیروی کرده و متناسب با آنها به چیزی باور پیدا کرده است یا نه.

برون‌گرایان با این سه اندیشه مخالف هستند. آنها اصرار می‌ورزند که

(الف) «توجیه معرفتی» به عواملی بیرون و جدا از شخص وابسته هستند. از نظر معرفت‌شناس برون‌گرا، مواردی از معرفت وجود دارند که هرچند مصداقی از معرفت هستند اما دارای توجیه درونی نیستند. به نظر برون‌گرا، شخص در باور خود موجه است، در صورتی که باور او، به درستی، از عوامل یا شرایط بیرون از او به دست آمده باشد. بنابراین، S در باور خود که P صادق است، دارای توجیه معرفتی نیست و، به عبارت دیگر، S دارای معرفت نیست، مگر آنکه S باور خودش را توسط عوامل یا شرایط مناسب بیرونی به دست آورده باشد.

(ب) معرفت‌شناس برون‌گرا توجیه باور را لزوماً امری وابسته به دسترسی شخص به دلایل یا شواهد معرفتی نمی‌داند. زیرا همیشه ممکن نیست که شخص به عوامل مؤثر بر باور خود دسترسی معرفتی داشته باشد. این طور نیست که هر زمان شخص S واجد باور صادق می‌شود که P ، S در موقعیتی قرار داشته باشد که بتواند بفهمد باور او به P صادق است و موجه. چه بسا S به باوری صادق و موجه برسد اما نتواند بفهمد که باور او صادق و موجه است.

(ج) مفهوم توجیه معرفتی باید با تکیه بر مفاهیمی غیروظیفه‌گرایانه تحلیل شود.^۲

1. deontological concept

۲. برای آگاهی اجمالی درخصوص این سه اندیشه و تفاوت‌های دیگر میان درون‌گرایان و برون‌گرایان مراجعه شود به: Pappas, George, "Internalist vs. Externalist Conceptions of Epistemic Justification", *The Stanford Encyclopedia of Philosophy* (Fall 2017 Edition), Edward N. Zalta (ed.), URL =

برون‌گرایان یا انکار می‌کنند که امور مربوط به وظایف به مفهوم توجیه معرفتی باورها مربوط می‌شود یا انکار می‌کنند که ویژگی وظیفه‌گرایانه توجیه از دسترس‌پذیری پشتیبانی می‌کند. بنابراین، تلاش می‌کنند تا به جای درگیر شدن با مفاهیمی مثل وظیفه یا مسئولیت معرفتی، به اندیشه‌های بیرونی و دسترس‌ناپذیر برای عامل معرفت، مثل «پیشینه‌علی» باور و «وثاقت فرایند^۱» منتهی به باور، متوسل شوند. «نظریه‌علی» و «وثاقت‌گرایی» دو رویکرد مهم برون‌گرا به معرفت هستند.

نظریه‌علی معرفت

به موجب تقریر گلدمن از نظریه‌علی معرفت، پیشینه یا سابقه‌علی یک باور نقشی محوری در توجیه آن باور دارد. باور موجه است و مصداقی از معرفت تلقی می‌شود، در صورتی که آن باور دارای یک تاریخ مناسب‌علی باشد. بنابراین، مفهوم بنیادی نظریه‌علی معرفت این است که S باور دارد که p صادق و موجه است (یعنی S معرفت دارد که p)، تنها در صورتی که ارتباط‌علی مناسب میان باور S که p و واقعیات بیرونی که آن باور را موجه می‌سازند وجود داشته باشد. براساس نظریه‌علی، ادراک تجربی^۲ و حافظه^۳ مواردی هستند که در آنها میان باور و شرایط و واقعیات بیرونی که باور را موجه می‌سازند تناسب برقرار است. مثلاً موقعی که من با ادراک بصری خود گنجشکی روی درختی می‌بینم و، به دنبال و بر اثر آن دیدار بصری، به این باور می‌رسم که گنجشکی روی درخت است، این باور من هم در نتیجه موجه می‌شود (Goldman, 1967: 357-359).

وثاقت‌گرایی

وثاقت‌گرایی رایج‌ترین شکل برون‌گرایی است. این سنت به‌جای تکیه بر کیفیت دلایل یا شواهد باور، بر فرایندی تأکید دارد که نوعاً باورهای صادق را تولید می‌کنند. وثاقت‌گرایی در عمومی‌ترین شکل خود بر این باور است که یک باور دارای توجیه است تنها در صورتی که آن باور بر اثر فرایندی تولید و/یا حفظ شود که به قدر کافی موثق باشد. این فرایند اغلب باورهایی را تولید یا حفظ می‌کند که صادق هستند. بنابراین، یک باور موجه است درست در صورتی که فرایند منتهی به باور در اکثر مواقع باورهای صادق را نتیجه دهد (Gold-

< <https://plato.stanford.edu/archives/fall2017/entries/justep-intext/> > .

1. reliability of the process
2. perception
3. memory

عباسیان چالشری

2-3: Kornblith, 2001: 35-36; man, 2006). استدلال قانع‌کننده تنها یکی از راه‌هایی است که باورها در آنها به‌نحو موثق تولید می‌شوند. ادراک تجربی، درون‌نگری، حافظه، شهادت اشخاص معتبر و شهود عقلانی راه‌های دیگری هستند که در آنها باورهای موجه تولید می‌شوند. در مقابل، حدس و تخمین هم از جمله راه‌هایی هستند که در مواردی اندک به باورهای صادق منجر می‌شوند. پس، نمی‌توانیم باورهای محصول آنها را موجه و بنابراین معرفت بدانیم. مثلاً اگر S گنجشکی را روی درختِ مقابلِ خود مشاهده کند و، بنابراین، به این باور برسد که گنجشکی روی درختِ مقابل وجود دارد، ممکن است که او اصلاً متوجه نباشد که چه فرایند شناختی‌ای عهده‌دار آن فعل ادراکی تجربی است، اما باوجود این S در باور خود موجه و بنابراین دارای معرفت باشد، چون درک تجربی او مورد وثوق است.

بنابراین، از نظر یک وثوق‌گرا، برای اینکه بدانم آیا S در باور خود به اینکه p، موجه است یا خیر، آنچه نیاز دارم این است که بدانم آیا فرایندی که توسط آن S به این باور می‌رسد که p نوعاً (در اکثر موارد، به‌قدر کفایت) باورهای صادق را نتیجه می‌دهد یا خیر. گلدمن (Goldman, 1986)، درسک (Dretske, 1981)، آرمسترانگ (Armstrong, 1973)، سوسا (Sosa, 1991) و پلنتینگا (Plantinga, 1993) نمونه‌هایی کلاسیک از فیلسوفان وثوق‌گرا به شمار می‌آیند.

پاسخ نظریه‌علی به مشکل گتیه

برخی معرفت‌شناسان علت پیدایش مشکل گتیه در معرفت‌شناسی JTB را تمرکز صرف آن معرفت‌شناسی بر عوامل درونی ذهن فرد دارای باور، مثل توجیه درونی، می‌دانند. بنابراین، آنها پیشنهاد می‌دهند که برای رفع آن مشکل دست‌کم باید پای برخی عوامل بیرون از ذهن شخص دارای باور را هم به میان آوریم. مثال‌های گتیه‌ای به ما نشان دادند که باورهایی می‌توانند به معرفت تبدیل شوند که تصادفاً صادق از آب درنیایند. به نظر این گروه از معرفت‌شناسان، نمی‌توان مشخصه تصادفی بودن صدق را در موارد گتیه‌ای حذف کرد، مگر آنکه پای عنصری بیرونی را به میان آورد. از آنجاکه این عنصر بیرونی است که تبیین می‌کند چرا باور فرد صادق است به‌جای آنکه صادق نباشد. پس، همین عنصر است که مشخصه تصادفی بودن صدق باور را نیز حذف می‌کند.

مطابق دیدگاه اولیه گلدمن (Goldman, 1967: 358, 369)، S معرفت دارد که p، تنها در صورتی که واقعیت یا گزاره p به‌نحو علی و به طریقی مناسب با باور S به p پیوند

باشد. طریق مناسب در اینجا مشتمل بر اموری مثل ادراک حسی، حافظه، استدلال، انواعی دیگر از زنجیره‌های علی و نیز تلفیق میان آنهاست. براساس نظریه علی معرفت، واقعیتی که گزاره p را صادق می‌سازد نقش بسزایی در ایجاد باور به p و تبدیل آن به معرفت دارد. اما در نمونه‌های نقضی گتیه‌ای چنین وضعیتی حاکم نیست. مثلاً در نمونه شماره (۱) گتیه، باور بهمن به اینکه کسی که ده سکه در جیب خود دارد آن شغل را به دست خواهد آورد را واقعیاتی صادق می‌سازند که عبارت‌اند از اینکه او شغل را به دست خواهد آورد و اینکه او ده سکه در جیب خود دارد. اما این واقعیات‌ها سهمی در پیدایش آن باور در او ندارند. باور بهمن معلول آگاهی او از واقعیات دیگر، یعنی گواهی زبانی رئیس شرکت و نیز مشاهده محتویات جیب بهرام، است. بنابراین، باید شرط (ج) در JTB را با شرط دیگری با این مضمون جانشین کنیم: (ع) باور صادق S معرفت است تنها اگر واقعیاتی که آن را صادق می‌سازند به طریقی مناسب نقشی علی در ایجاد آن باور داشته باشند.

مشکلات پیش روی نظریه علی

نظریه علی با مشکلات بسیاری مواجه است. از جدی‌ترین مشکلات را خود گلدمن کشف کرد و آن همان مشکلی است که در ضمن مثال نقضی «اتومبیل پلیس راه» بیان شد. گلدمن خودش باصراحت اعتراف می‌کند که «تحلیل علی قدیمی من نیز نمی‌تواند این مشکل را حل کند» (Goldman, 1976: 773). تمام شرایط نظریه علی گلدمن (1967) از معرفت در این مثال برآورده شده‌اند: باور صادق احمد که آنجا یک اتومبیل پلیس راه وجود دارد، به طریقی مناسب معلول وجود اتومبیل پلیس راه در آنجاست. باوجوداین، این مثال مصداقی از معرفت نیست. اگر بهمن در این مثال دارای معرفت نیست، پس به نظر نمی‌رسد که شرایط نظریه علی برای معرفت کافی باشند. این مشکل باعث شد تا گلدمن رویکرد ابتدایی خود به نظریه علی معرفت را ترک کند و به نظریه برون‌گرایانه دیگری روی آورد.

پاسخ نظریه وثاقت‌گرایی به مشکل گتیه

نظریه وثاقت‌گرایی از معرفت را می‌توان دنباله و جانشین نظریه علی دانست. به جای تمرکز صرف بر ارتباط علی مناسب میان واقعیات و باورهای صادق، یک شکل مرسوم از وثاقت‌گرایی آن است که باور صادق معرفت خوانده می‌شود، درست هنگامی که فرایند منتهی به باور به قدر کفایت در اکثر موارد باورهای صادق تولید کند. مطابق این دیدگاه،

عباسیان چالشتی

تنها باورهایی می‌توانند مصداق معرفت باشند که غیرتصادفی صادق هستند و باور به طور غیرتصادفی صادق است اگر فرایندی که آن باور را تولید یا ایجاد می‌کند در اکثر موارد باورهای صادق تولید یا ایجاد نماید. اگر نظریه علی از شرایط کافی برای تبدیل باور صادق، مثل باور احمد به وجود اتومبیل پلیس راه، به معرفت برخوردار نیست، باید جوری آن را تغییر دهیم که بتواند بازم، به عنوان نظریه‌ای برون‌گرایانه، از عهده مثال‌های نقضی گتیه‌ای برآید. به نظر برون‌گرایان فرایندی، مشکل اصلی نظریه علی تأکید بیش از حد آن بر نقش علی واقعیات و غفلت از نقش فرآیند منتهی به باورها بوده است. بنابراین، آنچه ما به آن نیاز داریم تکیه بر فرایندی است که توسط آن نوعاً، یعنی در اکثر موارد، به باورهای صادق می‌رسیم. بنابراین، وثاقت‌گرایی شرط لازم برای تبدیل یک باور به معرفت را این می‌داند که آن باور بر اثر فرایندی مورد وثوق ایجاد شود که در اکثر موارد باورهای صادق را ایجاد می‌کند.

می‌توان وثاقت‌گرایی را، به عنوان نظریه معرفت، اجمالاً این‌گونه بیان کرد: S معرفت دارد که p اگر و تنها اگر (الف) p صادق باشد، (ب) S باور داشته باشد که p، و (ف) S از طریق فرایندی موثق به این باور برسد که p. از مزایای نظریه وثاقت‌گرایی توانایی آن برای فراهم آوردن معرفت به‌رغم و در برابر تهدیدهای شک‌گرایی است. به جای شرایط سخت‌گیرانه‌ای که شک‌گرایان برای معرفت مطرح می‌کنند، وثاقت‌گرایی شرایط معتدل را جان‌نشین می‌کند. انسان‌ها به فرایندی خطاناپذیر یا کاملاً فراگیر نیاز ندارند تا دارای معرفت شوند، بلکه تنها نیازمند فرایندهایی نسبتاً موثق هستند. لازم نیست که فرایندی موثق باورهای صادق را در شخص در همه زمان‌هایی که او به‌گزاره‌ای باور پیدا می‌کند ایجاد کند، بلکه همین‌که آن فرایند در اغلب اوقات باورهایی صادق به وجود آورد کافی است. فرایند موثق است در صورتی که در اکثر موارد این باور صادق را در S تولید کند که p. اکنون اجازه دهید که از منظر وثوق‌گرایانه به مشکل گتیه و دلیل پیداشدن آن نگاه کنیم. دلیل آنکه باورها در مثال‌های گتیه‌ای مصادیقی از معرفت دانسته نمی‌شوند این است که محصول فرایند شناختی موثق نیستند. باور صادق بهمین در نمونه «اتومبیل پلیس راه» (اینکه یک اتومبیل پلیس راه در آنجا وجود دارد) نباید مثالی از معرفت به حساب آورده شود، زیرا فرایندی که آن باور را به وجود آورده است موثق نیست. بهمین احساسی بصری از یک اتومبیل پلیس راه واقعی پیدا می‌کند و بر اثر آن به این باور می‌رسد که یک اتومبیل پلیس راه در آنجا وجود دارد. از آنجا که اتومبیلی که بهمین در آن لحظه خاص آن را دیده

است اتومبیلی واقعی است، به نظر می‌آید که فرایند ادراکی تجربی به باوری صادق منجر گردیده باشد. اما، همان‌طور که در این مثال فرض شده است، اتومبیل‌های دروغی پلیس بسیاری در اطراف آن بزرگراه قرار داده شده‌اند که اگر بهمن در آن لحظه، به جای اتومبیل واقعی، به هریک از آنها نگاه می‌کرد، به اشتباه به این باور می‌رسید که آنجا یک اتومبیل پلیس راه وجود دارد. بنابراین، نباید فرایند بصری منجر به باور را در اینجا فرایندی موثق به شمار آورد، زیرا در اکثر اوقات ما را به باور صادق، که یک اتومبیل پلیس راه در آنجا وجود دارد، نمی‌رساند (Goldman, 2006: 33-37; Borges, 2018: 66-77).

اشکالات نظریه وثاقت‌گرایی فرایندی

وثاقت‌گرایی فرایندی، در تاریخ کوتاه خود، در معرض اشکالات و نقدهایی گسترده از سوی مخالفان خود قرار گرفته است. در مقابل، تعدادی از وثاقت‌گرایان هم تلاش کرده‌اند تا، به زعم خود، با یافتن رخنه‌هایی در آن نقدها به آنها پاسخ دهند. اما تعدادی دیگر دست‌کم بخشی از آن اشکالات را وارد دانسته و سعی کرده‌اند تا با استفاده از مفاهیمی دیگر و با تلفیق آنها با برخی از مفاهیم وثاقت‌گرایانه به نظریه‌ای ترکیبی برای معرفت یا توجیه برسند. ابتدا برخی از اشکالات رایج و شناخته‌شده به وثاقت‌گرایی فرایندی را ذکر می‌کنیم که دیگران طرح کرده‌اند و پس از آن اشکالات خودمان به وثاقت‌گرایی فرایندی را بیان خواهیم کرد.

اشکالات دیگران به وثاقت‌گرایی فرایندی

یکی از نقدها و اشکالات به وثاقت‌گرایی را کیت لِر (Lehrer, 1990: 163-164)، لورنس بون‌ژو (BonJour, 1980: 61) و تعدادی دیگر، با روایت‌های کم‌و بیش مشابه، وارد کرده‌اند. اشکال به‌طور خلاصه این است: فرض کنید در درون دستگاه دماغی فردی، بدون آنکه او بداند، دستگاه دماسنج دقیقی کار گذاشته شده است که به‌طور خودکار و ناگهانی باورهای صادق در مورد دمای محیط در او ایجاد می‌کند. اشکال‌کنندگان می‌گویند، با وجود آنکه این دسته از باورها در آن شخص براساس معیار وثاقت‌گرایی فرایندی مورد وثوق به دست آمده‌اند اما نمی‌توان آنها را معرفت دانست.

نقد دیگر، که به «مشکل معرفت آسان» شهرت پیدا کرده است و جان‌اتان وگل (Voigtel, 2000: 614-615) و استوارت کوهن (Cohen, 2002: 309) ارائه کرده‌اند،

عباسیان چالشتی

به‌طور خلاصه چنین است: ما معرفت‌هایمان از عالم را توسط منابعی مثل ادراک حسی، حافظه، استقرا و مانند آنها به دست می‌آوریم. با این حال، وقتی در مورد چگونگی ساختار این معرفت‌ها، براساس مفاهیم وثاقت‌گرایی، تأمل می‌کنیم، با مشکلی جدی روبه‌رو می‌شویم. برای آنکه یک منبع بالقوه معرفت، مثلاً ادراک حسی، نمی‌تواند ما را به معرفت برساند مگر اینکه ما ابتدا بدانیم که آن منبع خودش مورد وثوق است. اما معرفت ما به اینکه ادراک حسی مورد وثوق است خودش نوعی معرفت در مورد نحوه عملکرد عالم است و این معرفت هم باید خودش با ادراک حسی به دست آید! همین ملاحظات در مورد سایر منابع معرفت وثاقت‌گرایانه، مانند حافظه و استقرا، نیز صدق خواهند کرد.

نقد سوم، که مورد توجه بسیاری از معرفت‌شناسان قرار گرفته است به «مشکل ارزش^۱» معروف شده است. این نقد با این اندیشه آغاز می‌کند که معرفت، هرچه باشد، قطعاً از صرف باور صادق با ارزش‌تر است. اما به نظر می‌رسد که، با توجه به تمرکز انحصاری وثاقت‌گرایی بر تولید صدق (توسط فرایند موثق)، نمی‌تواند توضیح دهد که چرا معرفت از باور صادق با ارزش‌تر است. اگر کسی دارای یک باور صادق باشد، آنچه از نگاه وثاقت‌گرا مهم است را با خود دارد. بنابراین، دیگر برای او اهمیت ندارد که آیا آن باور بر اثر فرایندی موثق حاصل شده است یا خیر. در این حالت، ربط دادن باور صادق مورد بحث به فرایندی موثق ارزش بیشتری برای آن فراهم نمی‌آورد. در تأیید و توضیح این اشکال، لیندا زاگزبسکی این تشبیه و مثال را مطرح کرده است. اگر آنچه برای شما اهمیت دارد داشتن یک فنجان اسپرسو (صدق یک باور) است، پس وقتی شما آن را دارید، دیگر برای شما اهمیت ندارد که آیا آن را دستگاه اسپرسوساز (فرایند سازنده باور) دم‌آوری کرده است (مورد وثوق یا معتبر) یا خیر. یک فنجان اسپرسوی خوب یک فنجان اسپرسوی خوب است و اینکه با دستگاه اسپرسوساز ساخته شده (مورد وثوق یا معتبر) است آن را بهتر نمی‌کند (Zagzebski, 2003: 13).

نقد چهارم، که به «مشکل کلیت^۲» شهرت پیدا کرده است و مورد توجه بسیاری از معرفت‌شناسان از هر دو سوی موافق و مخالف وثاقت‌گرایی قرار گرفته است، اجمالاً به این قرار است: واضح است که اگر وثاقت‌گرایی درست بگوید، باورهای خاص یا جزئی صادق ما عملاً از فرایندهای خاص یا جزئی مورد وثوق به دست می‌آیند. اما هر فرایند مورد وثوق جزئی می‌تواند فرد و مصداقی از انواع کلی متعددی از فرایندهای مورد وثوق در

1. the value problem
2. the generality problem

Abbasian Chalesbtori

نظر گرفته شود که هم به لحاظ میزان وثاقت و هم به لحاظ میزان کلیت با یکدیگر اختلاف دارند. باتوجه به اینکه نظریه وثاقت‌گرایی باور را تنها در صورتی موجه می‌داند که نوع فرآیند ایجادکننده آن باور مورد وثوق باشد، در این صورت پرسشی که پیش می‌آید این است که ما باید کدام یک از آن انواع متعدد را عامل پیدایش آن باور بدانیم؟ به عبارت دیگر، باتوجه به اینکه منظور وثاقت‌گرا از «فرآیند مورد وثوق» یک فرآیند نوعی عام و کلی است، او باید مشخص کند که کدام یک از آن انواع عام و کلی از عهده شرایط مورد نظر وثاقت‌گرایی در خصوص «فرآیند مورد وثوق» برمی‌آیند. اشکال‌کنندگان بر این باورند که وثاقت‌گرایی فرآیندی کفایت لازم برای تعیین نوع مورد نظر فرآیند مورد وثوق، در این گونه موارد و به تبع آن توان لازم برای غلبه بر اشکال یا نقد کلیت را ندارد. مثلاً باور من به اینکه من در حال حاضر به یک کامپیوتر نگاه می‌کنم می‌تواند به انواع مختلفی از فرآیندهای سازنده باور تعلق داشته باشد: ادراک بصری، ادراک بصری در شرایط مطلوب، ادراک بصری در شرایط مطلوب در مکان و زمان حاضر و... توجه داشته باشید که این انواع فرایندها به یک اندازه وثاقت ندارند. بنابراین، بدیهی است که تنها یکی از این انواع باید نوعی باشد که وثاقت آن با ارزیابی باور من ارتباط پیدا می‌کند (Feldman, 1985: 159-160). خلاصه آنکه، مشکل وثاقت‌گرایی فرآیندی در این مثال و مثال‌های مشابه این است که نمی‌تواند تعیین کند که باور من باید از کدام نوع از فرایندهای مفروض حاصل شده و بنابراین مورد وثوق است.

به نظر من، مشکل کلیت وجه دیگری هم دارد که از آن وجه با مشکل گتیه شباهت پیدا می‌کند. ما در مثال‌های نقضی گتیه با دو دسته از دلایل روبه‌رو بودیم که با یکدیگر تعارض داشتند. هر دسته از آن دلایل باوری متفاوت با دیگری را توجیه می‌کردند و JTB نمی‌توانست مشخص کند کدام یک از آنها باید با ارزیابی باور مورد نظر ارتباط داشته باشند. مثلاً در نمونه اتومبیل رنو کیت لور، با دو دسته از دلایل متعارض روبه‌رو بودیم که می‌توانستند توجیه‌کننده این باور بهمن باشند که کسی از هم‌کلاسی‌های او مالک یک اتومبیل رنو است. اما یک دسته از آنها از این باور که احمد مالک یک اتومبیل رنو است حمایت می‌کردند و دسته دیگر از این باور که محمود مالک یک اتومبیل رنو است. مشابه این وضعیت، در مشکل کلیت هم با تعدادی از فرایندهای عام مواجه هستیم که دارای مراتب مختلفی از وثاقت هستند و معلوم نیست کدامیک از آنها با ارزیابی باور مورد نظر ارتباط پیدا می‌کنند و باید انتخاب شوند.

اشکالات مؤلف به وثاقت‌گرایی فرایندی

به گمان من، دلایل دیگری هم برای تردید در قابلیت‌های وثاقت‌گرایی به‌عنوان نظریه‌ای باکفایت برای حل مشکل گتیه وجود دارد. نخست اینکه، اندیشهٔ محوری وثاقت‌گرایی، یعنی شرط (ف) که S باید از طریق فرایندی موثق به این باور برسد که p، خودش با اندیشهٔ وثاقت‌گرایی قابل توضیح و تبیین نیست. به عبارت دیگر، نمی‌توان با تکیه بر اندیشهٔ وثاقت‌گرایی نشان داد که باور وثاقت‌گرا در خصوص (ف) خودش بر اثر فرایند معرفتی موثق به دست آمده است. باور شخص به گزاره (ف)، یعنی باور شخص به گزاره «باور S به گزاره p در صورتی به معرفت تبدیل می‌شود که S از طریق فرایندی موثق به این باور برسد که p» خودش نمی‌تواند با اندیشهٔ وثاقت‌گرایی موجه یا موثق دانسته شود. زیرا صادق‌دانستن این باور پیشاپیش صدق اندیشهٔ وثاقت‌گرایی را مفروض گرفته است. به عبارت دیگر، باور اخیر نمی‌تواند شرط و معیار وثاقت‌گرایی را، که در (ف) به آن تصریح شد، برآورده کند مگر آنکه صدق آن شرط یا معیار را پیشاپیش مفروض بگیرد. و اگر شما بخواهید، با تکیه بر اندیشه‌های مبنایگرایانه درون‌گرایان، شرط (ف) را اندیشه‌ای پایه به شمار آورید، آن وقت هم از اندیشهٔ وثاقت‌گرایی فرایندی خالص دست کشیده‌اید و هم با اعتراض تعداد بی‌شماری از معرفت‌شناسان درون‌گرا مواجه خواهید شد که اصلاً چنین اندیشه‌ای را صادق نمی‌دانند چه رسد به آنکه آن را پایه هم به شمار آورند.

راهی محتمل برای پرهیز وثاقت‌گرایی از این اشکال ممکن است ترکیب وثاقت‌گرایی با بینه‌گرایی باشد. تعدادی از وثاقت‌گرایان، مثل خوان کامسنا (Comesaña, 2010) و آلوین گلدمن (Goldman, 2011)، راه‌حل یا پرهیز از برخی از اشکالات رایج پیشین را ترکیب و تلفیق وثاقت‌گرایی با بینه‌گرایی دانسته‌اند. آنها اینجا هم ممکن است همین راه را در پیش گیرند و اندیشهٔ پیش‌فرض (ف) را پایه بدانند. اما پیداست که در این صورت، افزون بر آنکه آنها از وثاقت‌گرایی فرایندی به‌عنوان نظریه‌ای مستقل و رقیب در برابر بینه‌گرایی عدول کرده‌اند، باید با وضوح و به‌نحو سازگار نشان دهند که چطور نظریهٔ ترکیبی آنها توانایی حل یا رفع مشکل اخیر را دارد. و طبیعی است که از قبل تضمینی برای موفق بودن چنین راه‌حلی وجود ندارد.

اندیشهٔ وثاقت‌گرایی بر اندیشهٔ دیگری تکیه دارد که خود آن با معیارهای معرفت‌شناسی وثاقت‌گرا قابل توضیح نیست. اندیشهٔ (ف) اندیشهٔ (ت) را صادق تلقی کرده و بر آن تکیه کرده است. (ت) می‌گوید که فرایندی موثق که در اکثر اوقات باور صادق تولید می‌کند بر

Abbasian Chalesbtori

فرایندی ناموثق که به ندرت و بسیار کم به باورهای صادق منتهی می‌شود ترجیح دارد. ما اندیشه (ت) را در اینجا اندیشه «ترجیح» خواهیم نامید. اما وثوق‌گرا چگونه به این اندیشه می‌رسد که فرایند موثق بر فرایند ناموثق ترجیح دارد؟ روشن است که راهی وثوق‌گرایانه وجود ندارد که بتواند توضیح دهد آیا خود اندیشه «ترجیح» از طریق فرایندی موثق حاصل شده است یا توسط فرایندی ناموثق. زیرا صدق اندیشه (ف) و وثوق‌گرا خودش به اندیشه «ترجیح» وابسته است. پس نمی‌تواند به ما در فهم اینکه آیا اندیشه (ت) از فرایندی موثق نتیجه شده است یا خیر کمکی بکند.

می‌توان گفت که اندیشه وثوق‌گرا در خصوص «ترجیح» نه از طریق فرایندی موثق حاصل شده است و نه از طریق فرایندی ناموثق. آن اندیشه را وثوق‌گرا به عنوان صادق پذیرفته است، بدون آنکه در تولید آن فرایند معرفتی موثق و/یا حتی غیر موثق دخالت داشته باشد. این اندیشه بیشتر اندیشه‌ای عمل‌شناختی است و نه معرفت‌شناختی. در آن اندیشه بیشتر ملاحظات بی‌التفات به صدق و کذب، مثلاً ملاحظات روان‌شناختی، جامعه‌شناختی، اخلاقی و مانند آن‌ها، دخالت دارند تا ملاحظات معرفت‌شناختی صدق و کذب‌محور. پس، نمی‌توان در قلمرو معرفت‌شناسی وثاقت‌گرا و با تکیه بر مفاهیم و اندیشه‌های معرفت‌شناختی آن این اندیشه را توضیح، تبیین یا تحلیل کرد.

از دو سه دهه گذشته به این طرف، شاهدیم که تعدادی از معرفت‌شناسان سعی کرده‌اند با تلفیق میان مفاهیم معرفتی و ملاحظات عمل‌شناختی معرفت را تحلیل کنند. این کارها عمدتاً حول این مفهوم می‌چرخند که شرایط معرفتی صدق و کذب‌محور به‌تنهایی برای حل مشکل گتیه و ارائه نظریه‌ای مقبول برای معرفت کافی نیستند، بلکه برای این کار باید پای ملاحظات عمل‌شناختی نامعطوف به صدق و کذب را هم به میان آورد. یکی از این کارها تحقیقی تجربی بود که جاناتان وینبرگ، شان نیکولز و استیون استیچ (et Weinberg al, 2001) در سال ۲۰۰۱ انجام دادند. این تحقیق نشان می‌داد که معرفت‌دانستن یک باور، افزون بر صدق، توجیه یا وثاقت به زمینه‌های اجتماعی و روان‌شناختی افراد دارای باور نیز وابسته است. این تحقیق نشان می‌داد که وقتی اشخاص با زمینه‌های اجتماعی و روان‌شناختی متفاوت با نمونه‌های گتیه‌ای مواجه می‌شدند واکنش‌های متفاوتی از خود بروز می‌دادند. برخی از آنها آسان‌گیرتر بودند و مثال‌های گتیه‌ای را مصادیقی از معرفت می‌دانستند و برخی دیگر سخت‌گیرتر بودند و منکر معرفت بودن آنها می‌شدند. نظریه‌ای

عباسیان چالشتی

دیگر که در میان معرفت‌شناسان به «تعدی عمل‌شناختی»^۱ شهرت پیدا کرده است و اشخاصی مثل جان کوانوینگ (Kvanvig, 2004) جر می فنتل و متیو مک‌گراس (Fantl & McGrath, 2002)، جیسون استنلی (Stanley, 2005)، برایان وذرسان (Weatherson, 2012)، برایان کیم (Kim, 2017) و تعدادی دیگر ارائه کرده‌اند، در کنار عوامل معرفت‌شناختی صدق و کذب محور، برخی دغدغه‌های عمل‌شناختی بی‌التفات به صدق و کذب در شخص عامل معرفتی را در تعیین جایگاه معرفت‌شناختی باورهای او تأثیرگذار می‌داند. براساس این نظریه، ما نمی‌توانیم در مورد مثال‌های نقضی گتیه‌ای و اینکه یک فرد دارای معرفت است یا نیست به درستی داوری کنیم، مگر آنکه پای ملاحظات عمل‌شناختی نامرتب با صدق و کذب باور را هم به میان آوریم.

با وجود این، پیشینه کاربرد ملاحظات عمل‌شناختی در معرفت‌شناسی به خیلی قبل‌تر برمی‌گردد. در گذشته، بلس پاسکال (Pascal, 1991: II, 676-681) در «استدلال شرط‌بندی»^۲ خود برای تأیید باور به وجود خدا از اندیشه‌ای عمل‌شناختی بهره گرفته بود. براساس این اندیشه، که می‌توان آن را «احتیاط»^۳ نامید، هنگامی که شخصی محتاط و دوران‌دیش با دو گزاره متعارض «خدا وجود دارد» و «خدا وجود ندارد» روبه‌رو می‌شود و می‌بیند که آن دو گزاره با دلایل معرفتی مؤید صدق، که متعارض‌اند، از احتمال توجیه‌پذیری یکسانی برخوردار هستند، به نفع این گزاره که «خدا وجود دارد» حکم می‌کند. اندیشه «احتیاط» در نزد پاسکال مفهومی معرفتی نیست که به ما در رسیدن به صدق این گزاره که خدا وجود دارد کمک کند، بلکه اندیشه‌ای عمل‌شناختی است که پذیرش باور به وجود خدا برطبق آن و عمل به آن، با این فرض که خدا وجود داشته باشد، ما را به سودی ابدی (مثل سعادت در بهشت) می‌رساند و از زیانی نامتناهی (مثل عذاب در جهنم) دور می‌کند. از ویژگی‌های ملاحظات عمل‌شناختی، مانند مورد اخیر، آن است که ما را به جای صدق یا کذب یک باور به سود یا زیان ناشی از آن باور می‌رسانند.

ویتگنشتاین هم از چیزی به اسم «چارچوب»^۴ یا «دستگاه»^۵ سخن می‌گفت که اندیشه‌های معرفتی ما را احاطه کرده است. به نظر وی، تمام تحقیقات، تفکرات و نظریه‌پردازی‌های معرفتی ما در درون یک چارچوب یا دستگاه انجام می‌شود (Witt-

1. pragmatic encroachment
2. wager argument
3. prudentiality
4. framework
5. system

Abbasian Chalesbtori

(genstein, 1969: 105). چارچوب یا دستگاه مرزهایی را فراهم می‌سازد که ما می‌توانیم درون آنها پرسش‌ها و فرضیه‌هایمان را طرح کنیم، آزمون‌ها و تحقیقات خودمان را انجام دهیم و نیز احکامی صادر کنیم. به نظری تأیید، توجیه و جست‌وجوی دلیل هم در درون دستگاه انجام می‌شود. چارچوب از اصول یا قضایایی پیروی می‌کند. اصول و قضایای حاکم بر چارچوب در هنگام تحقیق و نظریه‌پردازی مورد پرسش، آزمون، توجیه و مانند آن قرار نمی‌گیرند. آنها از روی دلیل پذیرفته نمی‌شوند. این طور هم نیستند که بتوان در پرتو دلایل معرفتی جدید از آنها دست برداشت. ما در یک جا باید به توجیه و ارائه دلیل پایان دهیم و آنجا مرزی است که نظریه‌پردازی ما را محدود می‌کند (Wittgenstein, 1969: 212, 217). ما با اصول و قضایای چارچوب رشد می‌کنیم و آنها را از روی اعتماد (trust) می‌پذیریم و به آنها وفادار می‌مانیم. حتی وقتی چارچوب و قضایای آن را می‌پذیریم، پذیرش آنها از روی تصمیم خودمان نیست، بلکه چیزهایی مثل جامعه انسانی آنها را بر ما تحمیل می‌کنند (Wittgenstein, 1969: 459, 509).

اکنون راحت‌تر می‌توانیم منظورمان از «ملاحظات عمل‌شناختی» را در این اشکال به وثاقت‌گرایی بیان کنیم. منظور ما از «ملاحظات عمل‌شناختی» در اینجا ملاحظاتی است که نه با معیارها یا ملاک‌های معرفت‌شناختی، مثل توجیه یا توثیق، که معطوف به صدق و کذب باورها هستند، بلکه با معیارها و ملاک‌هایی بی‌الثبات به صدق و کذب بیرون از معرفت‌شناسی توضیح‌دانی هستند. از منظر معرفت‌شناسی، مطلوب آن است که شخص باور خود را به گزاره از طریق دلیل یا فرایندی به دست آورد که او را به صدق آن باور می‌رساند. اما وثاقت‌گرا باور خود به اندیشه ترجیح را از طریق فرایند اثبات‌کننده صدق به دست نیاورده است. اگر وثاقت‌گرا باشیم، اندیشه ترجیح را صادق تلقی می‌کنیم زیرا تنها در این صورت است که می‌توانیم از صدق و کذب معرفتی باورهای دیگر سخن بگوییم. از جهتی، اندیشه «ترجیح» مثل اندیشه «احتیاط» پاسکال است: بدون آنکه خودش محصول فرایندی معرفتی باشد، درعمل، به ما کمک می‌کند که از میان دو فرایند مفروض متعارض، که یکی از آنها در اکثر موارد و دیگری به ندرت و اندک به باورهای صادق منتهی می‌شود، انتخاب کنیم و یکی را اختیار کنیم. اگر بخواهیم با اصطلاحات ویتگنشتاین سخن بگوییم، اندیشه «ترجیح» همچون اصلی یا قضیه‌ای از چارچوب عمل می‌کند که فرد وثاقت‌گرا در درون آن و با تکیه بر آن است که اندیشه و شرط (ف) را مطرح می‌کند. وثاقت‌گرا باور خود به اندیشه (ف) را از طریق فرایندی متمرکز بر صدق یا کذب

عباسیان چالشتی

به دست نیآورده است. و آن را از روی اعتماد (trust) می‌پذیرد و به آن وفادار می‌ماند. معرفت‌شناسی وثاقت‌گرا، به‌رغم همه تلاش‌های طاق‌ت‌فرسایی که انجام داده است بر نظریه معرفت JTB مزیتی ندارد. زیرا می‌توان نظریه JTB را هم با اندیشه‌ای مشابه (ت) تقویت کرد و آن را نیز مثل وثاقت‌گرایی در برابر مثال‌های نقضی گتیه‌ای مقاوم نمود. برطبق این اندیشه، که تعبیر دیگری از اصل «ترجیح» است و با «(ث)» نشان داده می‌شود: باورهای صادق JTB، که در اکثر موارد (غیرتصادفی) موجه هستند، بر باورهای صادق گتیه‌ای، که در مواردی اندک (تصادفی) موجه هستند، ترجیح دارند. بنابراین، کسی که پیرو معرفت‌شناسی JTB باشد می‌تواند در دفاع از نظریه معرفت خودش بگوید که هرچند تعداد اندکی از باورهای صادق موجه در زمره نمونه‌های گتیه‌ای قرار می‌گیرند، اما اکثر باورهای صادق موجه این‌طور نیستند. تعدادی از معرفت‌شناسان، مثل استیون هذرینگتن (Hetherington, 1998: 455-459, 463; 2001: 72-74, 82-86, 152-162;) و اریک اولسن (Olsson, 2015: 63)، مثال‌های نقضی گتیه‌ای را در نسبت با مثال‌هایی که از JTB پیروی می‌کنند در تعداد و به‌لحاظ آماری کم‌شمار می‌دانند. پیش از آنها، دکارت هم با همین سبک و سیاق در تأملات (Descartes, 1990 (1641): med. 1.) گفته بود: باآنکه باورهای محصول حواس در اکثر موارد عاری از خطا هستند اما در مواردی اندک ما را فریب می‌دهند. همان‌طور که دیدیم، وثاقت‌گرایان نیز فرایند موثق را فرایندی می‌دانند که، با رعایت سایر شرایط، در اکثر موارد به معرفت منجر می‌شود. بنابر اندیشه (ث)، درحالی‌که تقریباً همه باورهای صادق موجه ما به‌طور غیرتصادفی موجه هستند و برطبق معرفت‌شناسی JTB شکل می‌گیرند، اما گاهی هم اتفاق می‌افتد که این‌طور نباشد و به‌جای آنکه JTB بتواند آنها را توضیح دهد آنها در زمره مثال‌های گتیه‌ای قرار می‌گیرند. بنابراین، برطبق اندیشه (ث)، نمونه‌های گتیه‌ای نباید مانع شوند که باورهای JTB بتوانند معرفت تلقی شوند. زیرا در واقع باورهای گتیه‌ای نسبت به باورهای JTB فراوانی بسیار کمتری دارند. نتیجه آنکه، شرط‌های معرفتی سه‌گانه JTB برای تحلیل و توضیح معرفت کافی هستند، گرچه تعداد اندکی از مثال‌های نقضی (گتیه‌ای) وجود دارند که نمی‌توانند با این شرایط مورد تحلیل و توضیح قرار گیرند. معرفت‌شناسی JTB و وثاقت‌گرایی درکی یکسان و مشترک از مفاهیم «تصادفی» و «غیرتصادفی» دارند. در مورد مفاهیم «در اکثر موارد» و «در موارد اندک» هم وضعیت به همین شکل است. بنابراین، ضرورتی ندارد و دلیلی هم نداریم که معنای «در اکثر موارد»

و «در موارد اندک» در اندیشه (ث) را با آنچه وثاقت‌گرایی از این دو در اندیشه (ف) قصد کرده است متفاوت بدانیم. وثوق‌گرایان می‌گویند فرایندی که در اکثر موارد ما را به صدق یک باور می‌رساند موثق است و باوری هم که محصول فرایندی موثق است معرفت است. معرفت‌شناسی JTB هم می‌تواند بگوید باورهای JTB باورهایی هستند که در اکثر موارد دارای صدق غیرتصادفی هستند و، بنابراین، مصداق معرفت هستند.

نتیجه‌گیری

موارد گتیه‌ای، از نظر برون‌گرایان، مانعی سخت و جدی بر سر راه تعریف معرفت هستند. وثوق‌گرایان راه برون‌رفت از مشکل را برداشتن شرط «توجیه» در تعریف معرفت و قراردادن «فرایند موثق» به جای آن می‌دانند. اما نظریه برون‌گرایی در باب معرفت و جانشین کردن «فرایند موثق» به جای «توجیه» توسط وثوق‌گرایان نه تنها گره مشکل گتیه را باز نمی‌کند، بلکه ناخواسته به برخی مفاهیم و اندیشه‌ها، مثل «ترجیح»، پناه می‌جوید که بیرون از معرفت‌شناسی برون‌گرایانه قرار دارند. اندیشه‌هایی مثل «موارد اکثری بر موارد نادر ترجیح دارند» جزئی از معرفت‌شناسی صدق و کذب‌محور وثوق‌گرایانه نیستند. آنها هماهنگ با آنچه پاسکال، ویتگنشتاین و تعدادی از رویکردهای ترکیبی معاصر می‌گویند به قلمرو «عمل‌شناسی» تعلق دارند.

منابع

- Armstrong, D. M (1973), *Belief, Truth, and Knowledge*, Cambridge, Cambridge University Press
- BonJour, Laurence (1980), "Externalist Theories of Empirical Knowledge", *Midwest Studies in Philosophy*, No. 5, pp. 53-73, 1980.
- Borges, R. (2018), "The Gettier Problem and Externalism" In S. Hetherington (Ed.), *The Gettier Problem* (Classic Philosophical Arguments, pp. 66-77), Cambridge, Cambridge University Press
- Chisholm, R. (1966), *Theory of knowledge*, London, Prentice-Hall
- Cohen, Stewart (2002), "Basic Knowledge and the Problem of Easy Knowledge", *Philosophy and Phenomenological Research*, No. 65(2), pp. 309-29
- Comesaña, Juan (2010), "Evidentialist Reliabilism", *Noûs*, No. 94, pp. 571-601
- Descartes, Rene, 1990 (1641), *Meditations on First Philosophy*, trans. George Heffernan. Notre Dame, University of Notre Dame Press
- Dretske, F (1981), *Knowledge and the Flow of Information*, Cambridge, MIT Press
- Fantl, Jeremy & McGrath, Matthe (2002), "Evidence, Pragmatics, and Justification," *Philosophical Review*, No. 111(1), pp. 67-94, 2002.
- Feldman, R. (1985), "Reliability and Justification," *The Monist*, No. 68:2, pp. 159-74
- Gettier, Edmund (1963), "Is Justified True Belief Knowledge?," *Analysis*, No. 6, pp. 121-123
- Ginet, C. (1988), "The fourth condition", In D. F. Austin (Ed.), *Phil-*

Abbasian Chalesbtori

- osophical analysis*, pp. 105–117, New York, Kluwer
- Goldman, Alvin (1986), *Epistemology and Cognition*, Cambridge, Harvard University Press
- Goldman, Alvin (2011), “Toward a Synthesis of Reliabilism and Evidentialism”, in T. Dougherty (ed.), *Evidentialism and Its Discontents*, New York, Oxford University Press, pp. 254–290.
- Goldman, Alvin (1967), “A Causal Theory of Knowing”, *The Journal of Philosophy*, No. 12, pp. 357–372
- Goldman, Alvin (1976), “Discrimination and Perceptual Knowledge”, *The Journal of Philosophy*, No. 20, pp. 771–791
- Goldman, Alvin (2006), “What is Justified Belief?”, *Reading Epistemology*, In Sven Bernecker (Ed.), pp. 31-40, Malden, Blackwell
- Goldman, Alvin (2008), “Immediate Justification and Process Reliabilism”, in Q. Smith (ed.), *Epistemology: New Essays*, New York, Oxford University Press, pp. 63–82
- Hetherington, Stephen (2017), “Gettier Problems”, In *The Internet Encyclopedia of Philosophy*, ISSN 2161-0002, <http://www.iep.utm.edu/gettier/>
- Hetherington, Stephen (1998), “Actually Knowing”, *Philosophical Quarterly*, No. 193, pp. 453-69
- Hetherington, Stephen (2001), *Good Knowledge, Bad Knowledge: On Two Dogmas of Epistemology*, Oxford, Oxford University Press
- Kim, Brian (2017), “Pragmatic Encroachment in Epistemology,” *Philosophy Compass*, No. 12(5), pp. 1–14
- Kornblith, Hilary (2001), *Epistemology: Internalism and Externalism* (Ed.), Malden (MA), Wiley-Blackwell
- Kvanvig, Jon, 2004. “Pragmatic aspects of knowledge?” Certain Doubts (blog), June 12, 2004. <http://certaindoubts.com/test/>

عباسیان چالشتری

- Lehrer, K. (1965), "Knowledge, Truth and Evidence", *Analysis*, No. 5, pp. 168-75
- Lehrer, Keith (1990) *Theory of Knowledge*, Boulder, Westview Press
- Martens, David, B. (2006) "Confidence in unwarranted knowledge", *Erkenntnis*, No. 65, pp.143-164
- Olsson, Erik (2015), "Gettier and the method of explication: a 60 year old solution to a 50 year old problem", *Philosophical Studies*, No. 172, pp. 57-72
- Pascal, Blaise (1991), *Pensées*, P. Sellier (ed.), Paris, Bords
- Plantinga, Alvin (1993), *Warrant and Proper Function*, Oxford, Oxford University Press
- Sartwell, Crispin (1992), "Why Knowledge Is Merely True Belief", *The Journal of Philosophy*, No. 89(4): 167-180
- Sosa, Ernest (1991), *Knowledge in Perspective*, Cambridge, Cambridge University Press
- Stanley, Jason, 2005, *Knowledge and Practical Interests*, New York: Oxford University Press.
- Vogel, Jonathan (2000), "Reliabilism Leveled," *The Journal of Philosophy*, No. 97 (11), pp. 602-23
- Weatherson, Brian, 2012, "Knowledge, Bets, and Interests", in *Knowledge Ascriptions*, Jessica Brown & Mikkel Gerken (eds), New York: Oxford University Press, pp. 75-103
- Weinberg, J., Nichols, S., Stich, S. (2001). "Normativity and Epistemic Intuitions." *Philosophical Topics*, No. 29, pp. 429-60
- Wittgenstein, Ludwig (1969), *On Certainty*, Trans. Denis Paul and G. E. M. Anscombe, England, Basil Blackwell
- Zagzebski, Linda (2003), "The Search for the Source of the Epistemic Good," *Metaphilosophy*, No. 34, pp. 12-28